

جايگاه متون عجيب نامه‌اي در نظام دانش‌هاي كهن

فاطمه مهري

كوتاهه

در ميان متون كهن فارسي، گاه دسته‌اي از متن‌ها كه اغلب با عنوان كلي «عجيب‌نامه» شناخته مي‌شوند، مورد توجه پژوهشگران زبان و ادب فارسي قرار گرفته‌اند؛ به اين معني كه با برجسته‌سازي وجوه ارزشمند «زباني» موجود در آن‌ها، معرفي، تصحيح و منتشر شده‌اند، اما همواره از نظر محتوا، «خرافه‌آمیز» و فاقد «ارزش علمي» به شمار رفته‌اند؛ هدف اين نوشتار، آن است كه نشان دهد قرار دادن زبان به عنوان نقطه عزيمتي براي شناخت اين متون، مي‌تواند موجب غفلت از اشارات و مفاهيم كليدي‌اي شود كه در شناخت اين متن‌ها به كار مي‌آيد و ماهيت آن‌ها را روشن مي‌سازد. اين اشارات و مفاهيم اغلب در ارجاع به يك نظام علمي معنا مي‌يابند؛ از اين رو تدقيق در آن‌ها، پيش از هر چيز نيازمند بحث درباره ماهيت علم و روش‌شناسي علمي است؛ در اين مقاله همچنين نشان خواهيم داد شرق‌شناسي در شكل‌گيري رويكردهاي موجود، چه نقشي داشته است. واژگان كليدي: خاصيت (علم خواص)، سنت ادبي، شرق‌شناسي، علم، متن عجيب‌نامه‌اي

درآمد

در ميان پژوهش‌هاي زبان و ادب فارسي، آن دسته كه به «تصحيح» متني مي‌انجامند، بر اساس سنت غالب پژوهش‌هاي ادبي، بيش از هر چيز بر «زبان» متن تكيه مي‌كنند. در اين رويكرد، تمرکز بر متن به عنوان پيكره‌اي زباني، فارغ از آن كه محتوای آن چه باشد، و شناخت تمامی اجزای این پيكره، اعم از واژگان و اصطلاحات و افعال و حروف، و نحوه تركيب آن‌ها در ساخت‌هاي دستوري، در كانون كار مصحح قرار مي‌گيرد و درست به همين دليل كه مي‌بايست به تصحيح متن بينجامد، بيش از هر حوزه ديگري، موجه جلوه مي‌كند. اگر متني بي‌چون و چرا، «ادبي» تلقی شود، كار تصحيح كه به طور سنتي، بيشتر اوقات با تعليقه‌نگاري و شرح‌نويسي همراه است، پيش از هر چيز، وظيفه «شناساندن» و معرفي متن را بر عهده مي‌گيرد؛ تصحيح دواوين شعرا و متون منثور روايي همواره در چنين فضايي انجام گرفته است؛ همچنين در حوزه‌هايي كه همخواني‌شان با ادبيات پيوندی ديرسال دارد و تحقيقات ادبي روز نيز نشانگر عزم پژوهشگران براي تقويت هر چه بيشتر اين پيوند است – حوزه‌هايي مانند عرفان و تصوف – چنين رويكردی نسبت به متن، به شكلي فراگير ديده مي‌شود.

اما چنانچه بتوان متنی را به مناسبت موضوع آن، متعلق به حوزه‌ای جز ادبیات دانست، کار شناساندن آن، چگونه و به کمک چه ابزاری صورت می‌پذیرد؟ به عنوان مثال، متون علمی کهن را باید از چه زاویه‌ای شناخت و شناساند؟ آیا این متن‌ها، از آن رو که متعلق به گذشته‌ی زبان فارسی هستند، مورد توجه قرار می‌گیرند، یا از آن رو که حامل بخشی از دانش پیشینیان هستند؟ پاسخ به این پرسش، باید به توجه به زمینه‌ای که متن‌های «غیر ادبی» در آن مورد بررسی قرار می‌گیرند، صورت‌بندی شود؛ از منظر این نوشتار، اعتبار این پرسش بدان سبب است که بسیاری از متون کهن فارسی، فارغ از آن که به حوزه ادبیات تعلق داشته‌اند یا خیر، به دست محققان و مصححانی از حوزه ادبیات و با به‌کارگیری روش‌های معمول در این حوزه، تصحیح و معرفی شده‌اند. حاصل به‌کارگیری این روش‌ها، تنها آن نیست که در خوانش متن‌های غیرادبی، سهم فربه‌ی به «زبان» اختصاص یابد و این جنبه از متن، هر چه بیشتر برجسته و کانونی شود، مسأله آن جاست که به بهای این برجسته‌سازی، جنبه‌های دیگر متن، نادیده انگاشته می‌شوند یا حتی سرکوب می‌گردند؛ در این نوشتار، به دسته‌ای از این متون سرکوب‌شده می‌پردازیم که غالباً از آن‌ها با عنوان «عجایب‌نامه» یاد می‌شود و به سبب پاره‌ای بدخوانی‌ها و بدفهمی‌ها، از متون «مهم‌جور» کهن به شمار می‌آیند.

معرفی عجایب‌نامه‌ها

عجایب‌نامه‌ها چه متن‌هایی هستند؟ در واقع باید گفت تعریف مشخص و قابل اشاره‌ای درباره‌ی عجایب‌نامه‌ها وجود ندارد. اغلب این دسته متون را بر اساس اشارات صریحی که در عناوین‌شان وجود دارد، متعلق به «ژانر عجایب» دانسته‌اند. به این ترتیب که هنگام بحث از عجایب‌نامه‌ها همواره نخست از آثاری سخن می‌رود که کلمه «عجایب» یا «غریب» را در عنوان خود داشته باشند (Von Hees 2005:103). دلیل عمده این امر را آن می‌دانند که عده‌ای از شرق‌شناسان، بر اساس فهرست حاجی خلیفه در کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون^۱ که علاوه بر فهرست‌نگاری کتاب‌ها، به طبقه‌بندی علوم نیز پرداخته - آثار موجود در این فهرست، بر اساس ترتیب الفبایی مرتب شده‌اند - عجایب را شاخه‌ای از ادبیات تصور کرده‌اند (Von Hees 2005:112-113)^۲ گرچه کتاب‌هایی که حاجی خلیفه در فهرست خود بدان‌ها اشاره کرده، دارای موضوعات مختلفی مانند نحو، تاریخ، مطالعات قرآنی و شعر نیز هستند، اما همین نقطه عزیمت، موجب شده است در برشمردن آثار عجایب‌نامه‌ای، بیش از هر چیز به آثاری پرداخته شود که کلمه ی «عجایب» در عنوان آن‌ها موجود است.

^۱ برای دیدن این فهرست، نک: حاجی خلیفه (۱۹۸۲) ۲/۱۱۲۵-۱۱۲۸.

^۲ کشف‌الظنون حاجی خلیفه در ۱۸۳۵ م به قلم گوستاو فلوگل (Gustav Flügel) به زبان لاتین ترجمه و منتشر شد.

به طور عمومی، نویسندگانی هم که موضوع پژوهش‌های‌شان بررسی عجایب‌نامه‌ها بوده است، اغلب متون مشابهی را احصا کرده‌اند،^۳ اما درباره‌ی معیارهای گزینش خود سخنی نگفته‌اند و هر چندگاه به تمرکز این متون بر حوزه‌هایی خاص - مانند جغرافیا - اشاره کرده‌اند، اما در خصوص سایر حوزه‌ها توضیحی نداده‌اند. تمرکز بر نام‌ها برای طبقه‌بندی این متن‌ها، یکی از نخستین نشانه‌های سیطره‌شناخت زبانی بر آن‌هاست.

اما صرف نظر از نام‌ها، این متن‌های احصا شده، دارای ویژگی‌های ساختاری و محتوایی مشترکی هستند که می‌تواند از منظری دیگر، آن‌ها را در کنار هم بنشانند؛ مفهوم کانونی همه‌ی این متن‌ها، طبیعت و نمودهای گوناگون آن است؛ عجایب‌نامه‌ها می‌کوشند با پرداختن به جهان طبیعت و اعیان طبیعی، تصویری از هستی پیش چشم مخاطب خود ترسیم کنند که در آن از آسمان و زمین، خشکی‌ها و دریاها، کوه‌ها و رودها، و باشندگان آن‌ها، از انسان و حیوان و نبات و جماد سخن گفته شود. در این متن‌ها، درباره‌ی چگونگی آفرینش، عالم علوی و عالم سفلی، خشکی‌ها، دریاها و اقیانوس‌ها، مختصات جغرافیایی آنها، حیوانات غول‌پیکر دریایی، پرندگان عظیم‌الجثه، مردمان و جانوران جزایر، رودها، چشمه‌ها و چاه‌ها، کوه‌ها و صخره‌ها، شهرها، بناهای شگفت‌انگیز، حیوانات، گیاهان، سنگ‌ها، خواص و منافع آن‌ها، علوم غریبه مانند کیمیا، طلسمات، خواص اعداد، جفر و رمل، علم فراست، شعبده و برخی امور روزمره، اطلاعاتی درج شده است. این نوع شیوه‌ی پرداختن به جهان طبیعت، بیش از هر چیز نویسندگان این متن‌ها را - بدون آن که خود بدان اشاره‌ای داشته باشند - با مفاهیمی مانند «تعریف»، «توصیف» و «طبقه‌بندی» درگیر می‌کند. مفاهیمی که نمی‌توان از صبغه‌ی «علمی»‌شان چشم پوشید؛ این مفاهیم در سراسر متون به کارگرفته می‌شوند؛ هر پدیده‌ای به نوبه‌ی خود تعریف می‌شود، ویژگی‌های ظاهری‌اش وصف می‌شود، خواص و منافعش بر شمرده می‌شود و این همه، در نظامی از طبقه‌بندی صورت می‌پذیرد که حیوانات، گیاهان و جمادات را بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها به زیرشاخه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌کند. توجه به این مفاهیم همچنین امکان دیگری را مهیا می‌کند: امکان برقراری ارتباط با دسته‌ای دیگر از متون، که آن‌ها را با عنوان دایره‌المعارف‌ها یا دانشنامه‌های علوم طبیعی می‌شناسیم؛ دانشنامه‌هایی کهن، که بی‌آن که به حوزه‌ی تخصصی خاصی تأکید کنند، می‌کوشند تصویری سلسله‌مراتبی و سامان یافته از باشندگان طبیعت به دست دهند و به مناسبت، از علومی که به کار شناخت آن‌ها می‌آیند، شمه‌ای بیان کنند. در واقع، این متن‌ها هم به نوعی با مفاهیم «تعریف»، «توصیف» و «طبقه‌بندی» سروکار دارند؛ در این میان، همواره پرداختن به برخی جزئیات و حواشی، این متون را از یکدیگر متمایز می‌سازد، اما شمای کلی این متن‌ها، تا حد زیادی مشابه یکدیگر است. این همسانی در محتوا و ساختار، این امکان را به وجود می‌آورد که ما نیز به تسامح، برای نامیدن هر دو گروه، هم «عجایب‌نامه‌ها» و هم «دانشنامه‌های طبیعی»، از عبارت «متون عجایب‌نامه‌ای» استفاده کنیم.

^۳ . برای نمونه، نک: براتی، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۱؛ سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۳۵.

از میان مهم‌ترین متن‌های فارسی و عربی عجایب‌نامه‌ای، باید به عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات محمد بن محمود بن احمد طوسی (تألیف شده بین سال‌های ۵۷۳-۵۵۶ق)؛^۴ عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات زکریا بن محمد قزوینی (۶۸۲-۶۰۲ق) دارای دو تحریر عربی و فارسی، و نخبه الدهر فی عجایب البرّ و البحر شمس‌الدین محمد بن ابوطالب انصاری دمشقی (۷۲۷-۶۵۴ق) اشاره کرد. از میان متونی که بیشتر صبغی جغرافیایی دارند، می‌توان الصحیح من اخبار البحار و عجائبها اثر ابوعمران موسی بن رباح اوسی سیرافی (زنده تا ۳۷۷ق)^۵ و تحفه الالباب و نخبه الاعجاب ابوحامد غرناطی (تألیف شده در ۵۵۷ق) (ابوحامد غرناطی، ۲۰۰۳: ۱۳-۱۲) را برشمرد. از میان آن دسته از دانشنامه‌هایی که ما آن‌ها را «متن عجایب‌نامه‌ای» می‌نامیم نیز می‌توان به ترتیب تاریخی، به این‌ها اشاره کرد: تحفه الغرائب محمد بن ایوب حاسب طبری (زنده تا ۴۸۵ یا ۵۰۳ ق) (متنی، ۱۳۷۱: ۳، ۲۳)، نزهت‌نامه علائی شهردان ابن ابی‌الخیر (تألیف شده بین سال‌های ۴۹۰ تا ۴۹۵ ق) (جهانپور، ۱۳۶۳: ۵۳)، فرخ‌نامه از ابوبکر مطهر جمالی یزدی (تألیف شده به سال ۵۸۰ق) (جمالی یزدی، ۱۳۸۶: ۷) و نوادر التبادر لتحفه البهادر از شمس‌الدین محمد ابن قاضی امین‌الدین ایوب ابن ابراهیم دنیسری (نگاشته شده به سال ۶۶۹ق) (دنیسری، ۱۳۸۷: ۲۸۱-۲۸۲، ۲۷۸؛ نیز نک. افشار، ۱۳۸۷: ۶-۳). در این میان تمرکز ما بر متن‌های فارسی منتشر شده است.

متون عجایب‌نامه‌ای از منظر مصححان و معرفی‌کنندگان

پیش از این اشاره کردیم که عجایب‌نامه‌ها به دست محققانی از حوزه ی ادبیات تصحیح، معرفی و منتشر شده‌اند؛ در این جا، حوزه ی مطالعه ی ما به تحقیقات همین افراد محدود می‌شود، چرا که اصولاً این متن‌ها جز به ندرت، موضوع تحقیق دیگری قرار نگرفته‌اند و تحقیقات اندک بعدی نیز نتوانسته‌اند خود را از تأثیر نوع نگاه مصححان این متن‌ها برکنار دارند. پیش از پرداختن به شواهد متنی، تأکید بر این نکته ضروری است که مقصود ما، به دست دادن مختصات «نگاه کلان» و «روش» ایشان در معرفی متن‌هاست، و نه کیفیت کار ایشان در امر تصحیح متون.

^۴ ستوده، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۵ (مقدمه مصحح).

^۵ این اثر تا مدتی پیش با نام عجایب‌الهند از دریانوردی ایرانی به نام ناخدا بزرگ بن شهریار رامهرمزی که در نیمه نخست سده ی ۴ ق می‌زیسته، دانسته می‌شد و متن عربی آن به اهتمام مستشرق فرانسوی، پیتر آنتونی واندرلیت (Pieter Antoni van der Lith) تصحیح و همراه متن مترجم آن به زبان فرانسه به قلم مارسل دویک (Marcel Devic) و مقدمه و فهرس و شروح مختلف، در ۱۸۸۶ در لیدن به چاپ رسیده بود. اما با پیدا شدن نسخه‌ای از این اثر که نسبت به نسخه چاپ شده توسط واندرلیت کامل‌تر بود، و با تحقیقات مفصل یوسف الهادی، مصحح نسخه‌ی تازه‌یافته، نام آن الصحیح من اخبار البحار و عجائبها و مؤلف آن، ابوعمران موسی بن رباح اوسی سیرافی عنوان شد. ابوعمران سیرافی چنان که یوسف الهادی نشان داده، یکی از علمای بزرگ معتزلی زمان خود بود که هنگام نگارش الفهرست در قید حیات بوده است. برای تفصیل در این باره، نک: یوسف الهادی، ۲۰۰۶: ۷-۸.

که هر یک، از بزرگان این عرصه‌اند. به این «نگاه کلان» نیز باید در زمینه‌ی گسترده‌تر سنت تحقیقات ادبی نگریست؛ به عبارت دیگر، هدف نقد ما در این جا افراد نیستند.

روش تحقیق ادبی‌ای که ایرانیان طی صد و اندی سال گذشته با آن آشنا شده‌اند و آن را به ویژه در محیط‌های آکادمیک به کار بسته‌اند، روشی است که آن را از شرق‌شناسان فرا گرفته‌اند. شرق‌شناسانی که پیش از ایشان، به کار تصحیح و احیای متون و نگارش تاریخ ادبیات فارسی پرداختند، از این قدرت برخوردار بودند که شیوه‌ی برخورد خود را با متون، منطقی، معقول و عالمانه نشان دهند و درجه‌ی اهمیت متون را بر اساس معیارهای خود تعیین کنند. روش آنان به مثابه‌ی روش کار علمی توسط بزرگان ایرانی پی گرفته شد، اما کمتر به زمینه‌ی فرهنگی متفاوتی که به طبع در نگرش آنان نیز تأثیر داشت، توجه شد. روش‌ها، آموزه‌ها، یافته‌ها و نتایج آنان، هنوز هم بر بخش بزرگی از تحقیقات ادبی ایران به معنای عام کلمه، حکمرانی می‌کنند. گرچه امروز عرصه‌های آکادمیک ما از حضور شرق‌شناسان خالی است، اما نظامی که به دست آنان پایه‌ریزی شد، همچنان به قوت خود باقی است و بسیاری از گزاره‌هایش، اکنون به عنوان پیش‌فرض‌هایی بدیهی در مطالعات ادبی آکادمیک به کار گرفته می‌شوند. چنین است که مهم‌ترین ویژگی متون مورد مطالعه‌ی ما، از سوی معرفی‌کنندگان‌شان، در مسأله‌ی «زبان» (مقولاتی از قبیل لغت، ساخت‌های واژگانی و دستوری و اصطلاح‌شناسی) خلاصه می‌شود و از سطح اولین برخورد با متن، فراتر نمی‌رود (برای تأکید شرق‌شناسی بر «لغت‌شناسی»، نک: سعید، ۱۳۶۱: ۷۹)، یعنی همان رویکردی که شرق‌شناسان بدان دل‌بستگی بسیار داشتند (برای نمونه‌ای که سعید بدان اشاره کرده، نک: همان: ۷۸-۷۳) و البته تا امروز نیز همچنان به قوت خود باقی مانده و به شکلی گسترده در سطح آکادمیک «تدریس» می‌شود. تأکید بر مسأله‌ی زبان که به شکل واکاوی‌های بسیار جزئی متن، اغلب در مقدمه‌های نگاه‌شده بر متون عجایب‌نامه‌ای دیده می‌شود، به نوعی القاگر نیل به نوعی «شناخت» از متن است؛ کوچک‌ترین مسائل زبانی از دید مصححان مورد اشاره و بررسی قرار گرفته و درجه‌ی ارزشمندی متون، بر اساس آن‌ها تعیین شده است؛ و همین ارزشمندی، برای آن‌ها که این دسته متون در «تاریخ ادبیات» جایگاهی از آن خود داشته باشند، کفایت کرده است.

در این نظام توجه به محتوا و ساختار متن‌ها، به ارتقای جایگاه آنان نینجامیده است؛ بر عکس، اشاره به مبحث فراگیر «خواص و منافع» پدیده‌های طبیعی، که اغلب در روش‌های نامتعارف درمان، دستیابی به مراد و مقصود و فرمانبرداری کردن و دوستدار ساختن آدمیان به کار گرفته می‌شوند، راه را برای جادویی پنداشتن بسیاری از این خواص و منافع هموار کرده و موجب شده است این متن‌ها در یک ارزیابی کلی، «خرافی» و فاقد «ارزش علمی» قلمداد شوند؛ تا جایی که مصححان این متن‌ها، پیشاپیش و برای آن‌ها که به خاطر پرداختن به متن‌های خرافی مورد انتقاد قرار نگیرند، از اهمیت آنها برای زبان فارسی، به عنوان وسیله‌ی دفاع یا توجیهی برای توجه به این متون استفاده کرده‌اند؛ اصولاً دغدغه‌ی این متن‌پژوهان، افزودن هر چه بیشتر بر غنای زبان فارسی، به ویژه در حوزه‌ی

واژگان و اصطلاحات بوده است. از نگاه آنان، متون عجایب‌نامه‌ای غالباً متونی برای بررسی فرهنگ عامه به شمار می‌روند (وسل، ۱۳۶۸: ۵۳)؛ مؤلفان این متن‌ها نیز گردآوردندگانی تصویر می‌شوند که برای برساختن آثاری مورد پسند عوام، مطالب عجیب و غریب و کنج‌کاوی‌برانگیزی را که از گوشه و کنار شنیده‌اند، در مجموعه‌ای گرد می‌آورند و با عنوانی که توجه مخاطبان را برانگیزد، عرضه می‌کنند. از این دیدگاه، گویا دیگر لزومی ندارد به محتوای «خرافه‌آمیز» این متون پرداخته شود، چرا که طرح آن‌ها به طور جدی، می‌تواند سندی از فقدان «تمدن» و «علم» نزد قدمای شرقی ما به شمار آید. البته در مقابل، مطرح ساختن آن یافته‌هایی که در علم امروز بلامنازع تلقی می‌شوند، به همان میزان، نشان می‌دهد که پیشینیان ما تا چه اندازه از دانش بهره داشته‌اند. چنین است که گرچه گاهی به شکل جسته و گریخته به اهمیت این متون در بررسی تاریخ علوم مختلف اشاره می‌شود، اما این نکته وجه غالب نگاه به متون عجایب‌نامه‌ای نیست و در معرفی این متون، بیشتر بر «ارزش زبانی» آن‌ها به عنوان متونی کهن تأکید می‌شود و این تأکید به نظر ما، از سیطره‌ی نگاه شرق‌شناسانه برکنار نیست. به این معنی که می‌توان نوع نگاه به متون عجایب‌نامه‌ای را در درون جریان سنت‌ساز شرق‌شناسی و نخستین مواجهه‌ها با متون ارزیابی کرد.

نشان دادن میزان اهمیت مسأله‌ی «زبان» در «مقدمه»های نوشته شده برای آثار یا معرفی‌های صورت گرفته درباره‌ی آن‌ها کار دشواری نیست؛ مثلاً مصحح عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات طوسی، که درباره‌ی محتوای کتاب به کلی سکوت اختیار کرده، در فصلی نسبتاً طولانی با عنوان «پاره‌ای از اختصاصات مفردات و افعال و مطالب دستوری این کتاب»، به تفصیل و با قید جزئیات، به توصیف ویژگی‌های زبانی اثر پرداخته است. این ویژگی‌ها در یک تقسیم‌بندی کلی، شامل نکات رسم‌الخطی، استعمال برخی واژگان در معانی نادر یا خاص، استعمال کلمات کهنه و قدیمی که «می‌تواند به فرهنگ زبان فارسی [...] کمکی شایان‌کند»، موارد استعمال برخی افعال در معانی‌ای غیر از معانی رایج امروزی، و برخی موارد دستوری هستند. این بخش با این گزاره آغاز می‌شود: «کتاب حاضر مانند تمامی کتب قدیمی، اختصاصاتی دارد که شرح تمام آنها خود کتابی جداگانه شود، از این رو برای نمونه پاره‌ای از آنها را در این جا می‌آوریم.» (ستوده، ۱۳۸۲: ۲۵-۳۳)

در یک معرفی دیگر از عجایب‌المخلوقات طوسی، درباره‌ی کتاب چنین اظهار نظر شده است: «طرح این اثر به تقلید از کتاب "طبیعیات" ارسطو شکل گرفته است. اما محتوای آن علمی نیست و مؤلف به جز گفتارهایی از پیامبر و پاره‌ای حکایات تاریخی، به توصیف جهانی خیالی پرداخته و میان قصه‌ها و اساطیرگم شده است» (رشنوزاده، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۴). در ادامه‌ی این معرفی، مسأله‌ی اصلی، ویژگی‌های نوشتاری و دستوری اثر است.

^۶ برای نمونه، نک: وسل، ۱۳۶۸: ۹۱، که استفاده از دانشنامه‌های علوم طبیعی را که گاه به خرافات نیز پرداخته‌اند (ص ۹۰)، برای مطالعه‌ی «خلقیات مردم ایران» مفید دانسته: «دایره‌المعارف‌نویسان علوم طبیعی را می‌توان "طرفداران علم" نامید، و این نامگذاری چیزی از آثار ایشان برای مطالعه‌ی خلقیات مردم ایران در سده‌های میانه نمی‌کاهد.»

مصحح تحفه الغرائب در بخشی از مقدمه‌ی خود با عنوان «اهمیت کتاب تحفه الغرائب»، به ذکر برجستگی‌های این اثر پرداخته است؛ ما در این جا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱. «چون تعداد آثار منشوری که از قرن چهارم و پنجم هجری تاکنون به دست ما رسیده معدودست، کشف یک کتاب جدید متعلق به این عهد درخور توجه بسیار است»؛ ۲. از میان آثار منسوب به محمد بن ایوب طبری که اغلب در ریاضیات و نجوم هستند، تنها همین یکی به «طرح مسائل جالب توجه» پرداخته؛ ۳. «ظاهراً تحفه الغرائب - به استثنای تحریر اصلی عجائب بر و بحریا عجائب البدان ابوالمؤید بلخی که در دست نیست - قدیمی‌ترین کتاب از نوع کتابهایی است که با عنوان "عجائب المخلوقات" به زبان فارسی تألیف گردیده و شاید در زبان عربی نیز» (متینی، ۱۳۷۱: ۱۵). او همچنین موضوعات مختلف کتاب را از جنبه‌های گوناگون قابل اعتنا دانسته: بررسی تاریخ علم، اطلاع از برخی سرگرمی‌های متداول، معتقدات خرافی مردم و مسائل جغرافیایی، و کوشیده است پیشینه‌ای از کتاب‌هایی که «بیشتر به نام عجایب المخلوقات» معروف هستند، به دست دهد.^۷ و سرانجام در پایان مقدمه‌ی خود، ذیل عنوان «اسلوب نگارش» به تفصیل و با تقسیم‌بندی‌های بسیار جزئی، از قبیل شیوه‌ی جمع بستن کلمات، اسم نکره، حاصل مصدر و اسم مصدر، ضمیر، صفت، عدد، انواع فعل و صیغه‌های آن، حروف، قیود، ادات تشبیه، موصول، مطابقه و عدم مطابقه‌ی فعل و فاعل، فاعل، مفعول، متمم، تکرار حروف و کلمات مشابه، حذف، ابدال، ادغام، قرینه‌سازی و تعبيرات شعری، مترادفات، تنوع کلمات، ترتیب قرارگرفتن ارکان جمله و جمله‌بندی، به بررسی زبان تحفه الغرائب پرداخته است (همان: ۹۶-۶۳).

درباره‌ی کتاب شهرمدان بن ابی‌الخیر با عنوان نزهت‌نامه‌ی علائی، پیش از پرداختن به رویکرد مصحح آن، باید از يك بدفهمی فاحش که منجر به اظهار نظری بسیار سطحی درباره‌ی کتاب شده، سخن گفت؛ شهرمدان که به شغل دبیری و استیفا اشتغال داشته، در دیباچه‌ی اثرش درباره‌ی سبب تألیف نزهت‌نامه آورده است: «[در ایام عطلت] چند کتاب تصنیف کردم، از آنجمله یکی کتاب البدایع است در خواص و طبایع و منافع و چند علم دیگر که از کتب بسیار برگزیدم، و از بهر آنچه بتازی بود خواستم تا فایده‌ی آن متداول و منتشر گردد و عام باشد میان خواص و عوام کتابی ساختم بیارسی دری و بر آن کتاب اول زیادت و نقصان کردم چنانکه بایست و ترتیب بگردانیدم و از چند نوع دیگر که در آن کتاب نیست در این جا از هر یک طرفی درآوردم» (شهرمدان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۸). استفاده‌ی شهرمدان از دوکلمه‌ی «خواص و عوام» در اشاره به مخاطبان کتاب، باعث شده است در اظهار نظر درباره‌ی نزهت‌نامه، آن را کتابی متناسب با «فهم عامه» و گاه دایره‌المعارفی «عامیانه» بدانند (وسل، ۱۳۶۸: ۳۹؛ نیز نک: ادامه‌ی مقاله)، اما به نظر ما، منظور شهرمدان از «خواص» کسانی است که زبان عربی می‌دانسته‌اند؛

^۷ متینی، ۱۳۷۱: ۱۹-۱۷؛ وی به این آثار اشاره کرده است: تحفه الالباب ابوحامد اندلسی، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات طوسی، کتاب نجیب همدانی و اثر منسوب به ابوالمؤید بلخی و عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات و آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی.

«عوام» در تقابل با «خواص» به کسانی اطلاق می‌شده که عربی‌دان نبوده‌اند و او برای استفاده‌ی ایشان، زهت‌نامه را به زبان فارسی تألیف کرده است.

مصحح زهت‌نامه، درباره‌ی اهمیت «مندرجات کتاب» گفته است: «اولاً این کتاب یکی از نخستین آثاری است که بعنوان مجموعه‌ای از دانشهای مختلف تألیف شده است و یکی از قدیمترین کوششها برای طبقه‌بندی علوم از جمله نجوم، ریاضی، هندسه، کیمیا، طب، منطق، مردم‌شناسی، حیوان‌شناسی، معدن‌شناسی، تاریخ، جغرافیا و غیره بشمار میرود. ثانیاً همانطور که نویسنده کتاب ادعا مینماید مطالب آن برای متخصصین و خواص نوشته نشده است بلکه میزان دانش عمومی را درباره علوم متداول زمان روشن میسازد. ثالثاً و از همه مهمتر اینکه از نظر ادبی سبک نگارش این کتاب مرحله دگرگونی زبان فارسی را نشان میدهد و در حقیقت بعنوان حد واسط بین سبک ساده چهار قرن اول اسلام و سبکهای مصنوع و معربی که در قرنهای بعد متداول گردید بشمار میرود. علاوه بر آن در این کتاب به پاره‌ای از لغات و استعارات جالبی که جنبه محلی دارد برمیخوریم و همچنین قسمتی از مندرجات کتاب نیز از نظر علمی و تاریخی حائز اهمیت میباشد» (جهانپور، ۱۳۶۳: ۷۴، ۷۸).

اما در برخی مواضع درباره‌ی پاره‌ای از مطالب کتاب، چنین اظهار نظر نموده: «نه تنها خواصی که به موجودات نسبت داده میشود کاملاً عجیب و غریب میباشد بلکه در اکثر موارد حتی شرح خصوصیات طبیعی آنان نیز از تخیلات و تصورات ذهنی سرچشمه گرفته است [...] این قسمت از کتاب در حقیقت از نوع کتابهای «عجائب‌نامه» که در قرون بعد در ایران مورد توجه قرارگرفت میباشد» (همان: ۸۱). وی سپس در فصلی با عنوان «نکاتی چند درباره خصوصیات ادبی و دستوری زهت‌نامه علائی» به بررسی آن از نظر ادبی و سبک نگارش پرداخته است. این فصل با ارائه‌ی کلیاتی درباره‌ی ادوار تاریخی نثر فارسی آغاز می‌شود و به بررسی جزئیات سبکی زهت‌نامه می‌پردازد، جزئیاتی از قبیل کاربرد «می» و «همی»، «تر» و «ترین»، «با» و «به»، «او» و «آن»، «در» و «اندر»، «را»، انواع قیاس و ادوات آن، مترادفات، حذف افعال به قرینهو مواردی از این دست (همان: ۱۱۵-۱۰۳).

مصحح فرخ‌نامه، مقدمه خود را چنین آغاز کرده: «در تمدن اسلامی کتبی که به بحث در منافع جانوران و خواص نباتات و اشیاء و بیان صناعات معمول زمان و علوم تجربی و فنون عملی اختصاص داشته و در حکم دایره‌المعارف امروزه بوده است، متعددست. اگرچه در این کتب عقاید عجیب و غریب و خرافه‌نما به کثرت دیده می‌شود، از لحاظ تاریخ اندیشه بشری و نحوه تفکرات علمی و پیشرفت تمدن، این آثار از مأخذ اصیل دست اول به شمار می‌آید و محتوی بر نوادر اقوال و اطلاعات مفید است» (افشار، ۱۳۸۶: ۱۳).

وی پس از پرداختن به مقولاتی مانند «نام کتاب»، «موضوع توطن مؤلف»، «نام و تخلص مؤلف و پدرش» و «اطلاعاتی درباره متن»، در اشاره به «فواید لغوی» کتاب چنین نوشته است: «اگرچه باعث اصلی بر تصحیح و چاپ فرخ‌نامه‌ی جمالی توسط نویسنده‌ی این سطور مخصوصاً فواید سبکی و لغوی کتاب است، در عین

حال او را اعتقادی راسخ است که نشر همه‌ی متون قدیمی زبان فارسی از وظایف و تکالیف قطعی ما ایرانیان است. اگر هم چنین کتابهایی محتوی عقاید خرافی و نکات نیمه‌علمی و حتی غیرعلمی باشد، از لحاظ تحقیق در تاریخ علوم تجربی و نحوه‌ی تفکر و تعقل علمی پیشینگان انتشار این نوع متون کاری موجه و کاملاً معقول و صحیح است. کسانی که می‌گویند نشر مطالب مرده و اطلاعات غیراساسی این نوع کتب موجب گمراهی و اشتباه و حتی غیر مفیدست تعمق و تصرف کافی نسبت به تاریخ علم ندارند. اگر رمل و جفر و سحر و جادو و حتی طب تجربی و مداوای غیربهداشتی اما سنتی قدیم با موازین و معیارهای علمی امروز تباین دارد، ولی بدون تردید تکوین علم و رسیدن پایه‌های آن به مراتب و مدارج کنونی طبعاً و متوالیاً بر اثر وجود و به کار بردن همان علوم خرافه‌گونه و مسخره‌نمای قدیمی است که به چشم انتقادکنندگان کم‌مایه و بی‌پایه می‌آید! به هر حال اگر خواندگانی اختلاج اعضا و تغال و تطیر و ختم کواکب و خواص اجسام و نباتات و حیوانات مذکور در این کتاب را بی‌حاصل بیابند و بدانند باز در خلال عبارات این کتاب اصطلاحات و کلمات و تعابیر بسیاری به کار رفته است که هر یک امروزه برای ما باارزش است و محتملاً آنها را می‌توان در موارد خاص استعمال کرد و زبان علم و صنعت کنونی را با اصطلاحات بازمانده قدیم دامنه بخشید و در تدوین فرهنگ کامل زبان فارسی از آنها سود جست و نیز ورود لغات فرنگی را حتی المقدور محدود ساخت» (همان: ۱۹-۱۸).

وی سپس به دسته‌بندی واژگان متن پرداخته و در انتهای کتاب نیز فهرستی از «لغات قدیمی و مهجور و اصطلاحات علمی و حرفتی» به دست داده است (عمادی، ۱۳۵۲: ۱۸۲-۱۳۶)^۸

یکی از مصححان نوادر التبادر در معرفی کتاب نوشته است: «و بی‌فایده نیست که از لحاظ شناساندن معارف و علوم که در عصر پردازندگان این نوع کتب معمول و مرسوم بوده است آثار دیگر هم به چاپ برسد، هر چند مختصر باشد یا این که از نظر کیفیت علمی در درجه اول اعتبار نباشد - و حتی شاید بعضی مطالب غیرواقعی و کاملاً عامیانه و خرافی در آن‌ها دیده شود. با این همه از راه این نوع کتابهاست که بعضی مصطلحات علمی و کلمات کهن و اصیل به دست می‌آید و سنجش و ارزشیابی ما در باب اطلاعات خاص علوم قدیم آسانتر می‌شود. کتابی که به نام نوادر التبادر لثغه البهادر در این مجلد منتشر می‌شود، یکی از این دست آثارست که به جهاتی چند مفیدست، و ضمناً از نظرگاه انتقادی نامطلوب و سبک‌قدر. اما بهر تقدیر مصححان نشر آن را مفید تشخیص داده‌اند و چون اثری است از قرن هفتم هجری و در منطقه‌ای نوشته شده است که اکنون زبان فارسی از آن خطه رخت بریسته است، لذا یادگاری ارجمند از روزگاران درخشان رواج زبان فارسی در آن ناحیت است» (افشار، ۲: ۱۳۸۷-۱).

^۸ عمادی به طور مفصل به بررسی لغوی و دستوری فرخ‌نامه پرداخته است.

و سرانجام شاید بد نباشد به یادداشت ناشر بر چاپ نامطلوب تحریر فارسی عجایب المخلوقات و غرایب‌الموجودات قزوینی اشاره کرد که در مطلبی کوتاه درباره قزوینی و کتابش، چنین آورده است: «... بهر حال این کتاب با همه مطالب سودمند که دارد ممکن است خواننده قسمتی از آنرا خالی از موهومات و خرافات نداند» (سبوحی، بی تا: ۳).

چنان که نمایانده شد، در این اظهار نظرها، وجه غالب، تکیه بر ارزشمندی‌های زبانی آثار است و اشارات موجود درباره اهمیت محتوای آن‌ها در تاریخ علم، چنان آلوده به «خرافه» است که مشکل بتوان از دیدگاه آنان برای عجایب‌نامه‌ها جایی در تاریخ علم بازکرد؛ چنان که تاکنون نیز در این باره، پژوهشی صورت نگرفته است. تا بدین جا این متن‌ها، متن‌هایی حاشیه‌ای به شمار می‌روند، بدین معنی که هرچند به حوزه ادبیات ناب تعلق ندارند، اما به سبب تعلق به گذشته‌ی زبان فارسی، بازنمایی تنوعات دستوری آن‌ها، گام دیگری در جهت شناخت هر چه بیشتر تاریخ زبان فارسی به شمار می‌رود و از سوی دیگر، احیا و رواج واژگان و اصطلاحات تخصصی و حرفه‌ای مندرج در آن‌ها، می‌تواند وضعیت امروزی زبان را بهبود ببخشد.

متون عجایب‌نامه‌ای از منظر مؤلفان

اکنون پرسش مهم این است که اساساً چرا باید چنین خوانشی را به چالش کشید و برای این متون وجهی دیگری در نظر گرفت؟ پاسخ به سادگی چنین است: تا جایی که به خود این متون مربوط می‌شود، می‌کوشند از خود تصویری دیگرگونه به دست دهند؛ نویسندگان اغلب این متن‌ها، در دیباچه‌هایی که بر آثارشان نوشته‌اند، بر اهمیت «عقل»، «حکمت»، «تفکر» و «پژوهش» اصرار ورزیده‌اند و هدف از تألیف اثر خود را شناخت «مخلوقات» و تفکر در «صنع» باری دانسته‌اند (برای نمونه نک. طوسی، ۱۳۸۲: ۱-۳، ۵، ۱۸؛ قزوینی، بی تا: ۶-۳؛ ابو حامد غرناطی، ۲۰۰۳: ۱۶-۱۵؛ شهرمدان، ۱۳۶۲: ۳۱؛ دنیسری، ۱۳۸۷: ۲). همچنین اثر خود را گرد آورده‌ها و شنیده‌های «حکما»، «دهات»، «زیرکان» و «سیاحان» و مطالب کتاب‌های پیش از خود معرفی کرده‌اند (برای نمونه نک. طوسی، ۱۳۸۲: ۱۶؛ حاسب طبری، ۱۳۷۱: ۱؛ دنیسری، ۱۳۸۷: ۲). برکشیدن برخی از مفاهیم مورد اشاره‌ی آن‌ها در این دیباچه‌ها، راه‌های تازه‌ای را برای متفاوت خواندن آن‌ها می‌گشاید. در این جا با بررسی مختصر دیباچه‌های متون عجایب‌نامه‌ای و برخی شیوه‌های ارائه مطلب در آن‌ها، نشان می‌دهیم خود این متن‌ها درباره‌ی خود چه ادعایی دارند و چگونه خود را معرفی می‌کنند.

طوسی، مؤلف عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات دیباچه‌ی اثرش را با ستایش «عقل» که محل «شناخت» پروردگار است، آغاز کرده و در این مواضع به آیات قرآن و احادیث استشهد بسیار نموده: «اما بیايد دانست کی مرتبتی و مرتبتی کی آدمی راست بر دیگر حیوانات نه بمجرد آدمی است بلکه بفضیلت نطق است و قوت ادراک کی عقلا آنرا فکر می‌گویند و اگر نه چنین بودی پیغمبر ما صلوات الله علیه فخر بسخن نکردی»

(طوسی، ۱۳۸۲: ۱). او سپس معنای سخن مورد نظر خود را چنین تحدید کرده و سبب تألیف کتاب را چنین عنوان نموده است: «و نه هر چه مرکب شود از حرف و صوت آنرا سخن توان گفت و بدان فخر توان کرد، چه سخن چنان می‌بایدکی [چون] از کام گوینده بسمع شنونده رسد طبع را از آن طراوتی و روح را از آن راحتی پدید آید تا سمع از عذوبت آن شکر خاید و جان از حلاوت آن براساید تا آن سخن آنرا شایدکی بر صحیفه روزگار جاویدان بماند و عقلا و فضلا از آن بهر[ه] مند شوند و نام مصنف بدان باقی بماند و ما خواستیم کی یادگاری سازیم کی بعد از ما هرکه خواند ما را برحمت حق یاد دارد، بسیار تأمل کردیم و مرکب اندیشه در بیابان فکرت جولان نمودیم. بعد از تصانیف بسیاری در هر علوم کرده بودیم بتازی و پارسی هیچ بهتر ازین ندیدیم کی این کتاب را تألیف کردیم تا خواننده این، بی آنک در اطراف و اکناف عالم گردد و بر و بحر در زیر پای آورد و از جمله عجایب جهان و غرایب زمان باخبر شود و بشناسدکی خدای تعالی خلاق را بر چند نوع آفرید و با کدام قوم نظر دارد و قهرش کدام قوم را به باد بی‌نیازی برداده است، از بهر آنک این مراد، مسافران را حاصل شود.» (همان: ۲-۳) و سرانجام هدف اصلی تألیف کتاب را «تفکر در صنع باری» خواننده است: «و ما عجایب عالم آنچه دیده‌اند و شنیده، یادکنیم و صور اشکال آنچ ممکن گردد رقم کنیم و آنرا نام کردیم عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات تا آنرا خوانند و صنع باری تعالی دانند و تفکرکنندکی پیغمبر علیه‌السلام گفت تفکر ساعه خیر من عباده ستین سنه؛ گفت یک ساعت تفکرکردن در صنع آفریدگار بهتر بود از عبادت شصت ساله» (همان: ۵).

از سوی دیگر روایات و حکایات آغازین عجایب‌المخلوقات که شخصیت‌های اصلی‌شان، اسکندر، جمشید، سلیمان و بلقیس، لقمان حکیم، عبدالملک بن مروان و حسن بصری هستند، همگی در حفظ حرمت علم و بزرگداشت عالمان و دانشمندان (همان: ۵-۱۸). طوسی در سراسر کتاب، به ویژه در آغاز ارکان و ابواب، استشهدات بسیاری به آیات قرآنی دارد. جز این، در برخی مواضع، روایاتی را ذیل عنوان «خبر» که یکی از اصطلاحات علم حدیث است، آورده؛ خبر در این معنای اصطلاحی، عبارت از آثار و اقوال رسیده از ناحیه معصومان و غیر از ایشان، از صحابه و تابعین است (معارف، ۱۳۷۷: ۲۶-۲۵؛ برخی اختلاف نظرها درباره نسبت «خبر» و «حدیث»، نک: همان‌جا؛ برای نمونه‌ای از این اخبار در عجایب‌المخلوقات، نک: طوسی، ۱۳۸۲: ۲۹-۲۷، ۳۸). این نکات، به همراه اشارات گاه به گاه او به عقاید مذاهب اهل سنت (معارف، ۱۳۷۷: ۳۱)، نشان می‌دهند وی با قرآن و علوم دینی آشنا بوده است. همچنین شیوه او در مواردی که «مسأله» یا «سؤال» طرح می‌کند و سپس ذیل عنوان «جواب» به شرح نظر خود می‌پردازد (طوسی، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۲)، یادآور شیوه‌ی مدرسی تحصیل علوم است و این که او گهگاه به منابع مورد استفاده‌ی خود در تألیف عجایب‌المخلوقات، به ویژه در علم نجوم اشاره می‌کند، نشان می‌دهد وی با منابع حوزه‌های دیگر آشنایی داشته است (همان: ۶۸، ۳۰).

قزوینی نیز در دیباچه‌ی عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، مقدمات پرداختن به عجایب را چنین طرح کرده: «چون بحکم الهی مفارقت اهل وطن اتفاق افتاد مجالست کتب اختیارکردم [...] و پیوسته مشغوف

بودمی بعجایب صنع باری سبحانه و تعالی و در این آیه تفکرکردمی که افلا یتفکرون فی خلق السموات و الارض و نفوس انسانی می‌خواهد که حقیقت اشیا را بداند و اگر چیزی بر وی مشکل شود از آن الم یابد و اگر اشکال بر وی حل گردد او را لذتی حاصل آید قوله تعالی قل سیروا فی الارض فانظروا غرض از این نظر تقلب حدقه نیست که این معنی بهایم را نیز حاصل باشد غرض از این نظر فکر است در حقایق اشیا و بحث از کیفیت آن که سبب لذات دنیوی و سعادات اخروی باشد و ازینجاست که پیغمبر فرموده است اللهم ارنا الاشياء كما هی اما نظر در مصنوعات باری جل و علا موجب زیادتی یقین و تحقیق باشد و لهذا قال صلی الله علیه و آله تفکروا فی خلق الله و لاتفکروا فی الله و اما نظر در قضایا و احکام باری کسیرا میسر شود که او را از علوم مایه باشد و ریاضت کشیده بود و اخلاق را مهذب کرده، بعد از آن دیده به صورت او گشوده شود و از آن عجایبها بیند که غیر او آترا باور ندارد» (قزوینی، بی تا: ۱-۲).

چنان که ملاحظه می‌شود، او نیز همانند طوسی به «تفکر» در ماهیت اشیا به عنوان یکی از اسباب تألیف کتابش تأکید کرده و در ادامه، بر عدم جعل مطالب از جانب خودش تأکید ورزیده: «و خدای عزوجل گواه منست که درین کتاب هیچ خواص و حکایات و امثال از خود نگفته‌ام بلکه جمله را از کتب و روایات نقل کرده‌ام.» (همان: ۴)

حاسب طبری دیباچه‌ی تحفه الغرائب را بسیار مختصر پرداخته است، اما در همان چند سطر، به «عجایب صنع» و «غرایب خلق» پروردگار اشاره کرده و درباره‌ی کتاب خود چنین گفته است: «بدان که این کتاب فراهم آورده [ای است] از سخنان حکما و فیلسوفان و سیاحان جهانگرد و روندگان، در بیان تحف و غرایب و لطف و عجایب و علمهای عجیب و خواص غریب که دهات و زیرکان دیده‌اند و دانسته و آزموده.» (حاسب طبری، ۱۳۷۱: ۱) او همچنین در باب اول تحفه الغرائب درباره «خاصیت» چیزها که آن‌ها را به شش طبقه تقسیم کرده، آورده است: «پس از هر شش نوع آنچه یافته‌ایم و تجربت کرده در کتبهای حکمای مایتقدم و یتأخر آن جمله را یاد کردیم هر چند که عقلا را از وی دلیلی کفایت بود» (همان: ۶).

شهمردان بن ابی‌الخیر در دیباچه‌ی نزهت‌نامه‌ی علائی درباره سبب تألیف اثر آورده است: «[در ایام عطلت] چند کتاب تصنیف کردم، از آنجمله یکی کتاب البدایع است در خواص و طبایع و منافع و چند علم دیگر که از کتب بسیار برگزیدم، و از بهر آنچه بتازی بود خواستم تا فایده آن متداول و منتشر گردد و عام باشد میان خواص و عوام کتابی ساختم بیارسی دری و بر آن کتاب اول زیادت و نقصان کردم چنانکه بایست و ترتیب بگردانیدم و از چند نوع دیگر که در آن کتاب نیست در این جا از هر یک طرفی در آوردم» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۸).

جمالی یزدی که به تصریح خود در شاعری و شعرشناسی دستی داشته (جمالی یزدی، ۱۳۸۶: ۵)، در دیباچه‌ی فرخ‌نامه، سبب نگارش کتاب خود را چنین گزارش کرده است: «جماعتی از اقران [...] در پیش این ضعیف شدند به حکم تفرج اشعار این نحیف خواستند که در آن تأملی کنند و چون به میان آوردم یکی از میان

ایشان [...] تمنای مطالعه نزهت‌نامه علائی که شهردان المستوفی جمع کرده است، یادکرد. در حال حاضر کردم و آن را تأمل می‌کردم و به چشم اعزاز و اکرام می‌نگریستند [...] یکی از محبان [...] گفت هر چندکه اشعار تو در دل ما حلاوتی دیگر دارد صد هزار رحمت خدای بر مؤلف و جمع‌کننده نزهت‌نامه علائی باد که اوراق و کلمات او سبب منفعت و دفع مضرت می‌آید [...] در خدمت ایشان بر خود واجب کردم که به موجب آن کتابی سازم نام آن فرخ‌نامه جمالی از کتب متفرقه که از این انواع باشد و هر آنچه در نزهت‌نامه باشد الی ماشاءالله» (همان‌جا؛ نیز نک: همان: ۶)^۹.

شمس‌الدین دینسری در خطبه‌ی آغازین نوادر التبادر لثحفه البهادر، آن‌جا که از اهدای کتاب به ممدوح خود سخن می‌گوید، چنین سخن پرداخته: «تحفه بهتر و هدیه مهتر و وسیله خوبتر و واسطه نیکوتر از جمع کتابی موسوم به نام عالیش که منع معالی است، از فواید حکما و عقاید قدما نیافت. زیرا علم و حکمت مسوی قوای روحانیست و متاع دنیا سراسر به آن همگی از عالم جسمانی است، اگرچه بیشتر است هم فانی است، و نعم دنیا که دنی و کثیف است چه ممالک علم باقی و شریف است. و علم مقصد اقصی قوت انسانی است که آن مبدأ نفس حیوانی است. و هم همه همت عالیش منبی این معنی است و منهی این مطلوب که دایم طالب و راغب سخنان حکماست و غرایب کلام فصحا و فضلاست» (دینسری، ۱۳۸۷: ۲).

در یک ارزیابی کلی، می‌توان نکات کلیدی این دیباچه‌ها را چنین صورت‌بندی کرد: تفکر در آفرینش، شناخت مخلوقات و قدرت پروردگار، تأکید بر اهمیت علم و تأکید بر مسأله اسناد که در اشاره به نحوه‌ی استفاده از «کتاب‌های پیشینیان» و «آنچه به تجربه پیوسته» دیده می‌شود. به عبارت دیگر، مؤلفان این متن‌ها، آثار خود را به عنوان ابزاری برای «شناخت» به مخاطبان خود عرضه می‌کنند و اعتبار این شناخت را نیز از منابع و شیوه‌های علمی در دسترس خود اخذ می‌کنند.

مفهوم «خاصیت»

علاوه بر این مقدمه‌چینی‌های علمی، مفهوم دیگری متون عجایب‌نامه‌ای را به بدنه‌ی نظام علوم کهن وصل می‌کند، مفهوم «خاصیت» که در همه‌ی این آثار، در حکم یک هدف، در سرانجام تعریف و توصیف و طبقه‌بندی پدیده‌ها، عرضه می‌شود و چنان فراگیر است که حتی میزان اعتبار متن‌ها، به نوعی به میزان صدق تحقق خاصیت‌ها ارتباط می‌یابد. در نظام ساختاری متون عجایب‌نامه‌ای، شناخت هر پدیده با شناخت «خاصیت» آن به کمال می‌رسد؛ به عبارت دیگر، شناخت هیچ پدیده‌ای، بدون دانستن خواص و منافع آن کامل نیست. پیش از این اشاره کردیم که این خواص و منافع، بیشتر در جهت درمان و راه‌هایی برای نیل به مراد و مقصود به کارگرفته می‌شدند. اما در مجموع باید گفت خاصیت‌ها طیف وسیع‌تری را در بر می‌گرفتند، از خاصیت‌های شناخته شده‌ی گیاهان

^۹ تأکید کرده است مطالب کتاب را از «کتابهای متفرقه» جمع آورده است.

دارویی در درمان بیماری‌های مختلف گرفته تا خاصیت چیزهایی از موالید ثلاث که تنها تحت شرایطی خاص بروز و ظهور می‌کردند و اغلب ناشناخته‌تر هستند. با این همه، چنین نیست که متون عجایب‌نامه‌ای درباره‌ی مفهوم «خاصیت» تعریف روشن و دقیقی به دست دهند؛ اغلب برای آن انواعی بر می‌شمرند و برای این انواع، مثال‌هایی می‌آورند تا منظور خود را روشن سازند. در این میان حاسب طبری در تحفه الغرائب، به عنوان کهن‌ترین متن عجایب‌نامه‌ای فارسی، درباره‌ی «خاصیت» چنین آورده است: «هر فعلی و تأثیری که از هر جانوری پیدا شود مفرد آن خاصیت گوهر او باشد: چون خاصیت مردم که وقت شادی بخندد، و وقت اندوه و درد گریه کند، و این خاصیت دیگر جانوران را نباشد، و چون خاصیت پیل که هر چه گویی، بداند که چه گفتی و اجابت کند، و چون خاصیت طوطی که هر چه بگویی بازگوید، و چون خاصیت سگ که به آشنایان مهربانی کند و با غریبان بغرد و کینه نماید، و چون خاصیت گربه که با غریبان مهربانی فزون نماید که به آشنایان» (دنیسری، ۱۳۸۷: ۶).

اشاره‌ی او به این مورد اخیر، شباهت بسیاری به تعریف «خاصه» در فصل ایساغوجی یا منطق مفاتیح‌العلوم خوارزمی دارد: «خاصه: عرضی است که همیشه به یک نوع اختصاص دارد، مانند: ضحک در انسان، نفاق در خر و نباح در سگ» (خوارزمی، ۱۳۴۷: ۱۳۷). در واقع باید گفت به نظر می‌رسد حاسب طبری، بحث «خاصیت» چیزها را با «عرض خاص» یا «خاصه» که اصطلاحی منطقی و به معنای عرضی است که بر افراد یک کلی اختصاص داشته باشد، در آمیخته است.^{۱۰} در نهایت او محتویات کتاب خود را موارد «به تجربه رسیده» خواص معرفی می‌کند که در کتب حکما یافته است.

صاحب زهت‌نامه‌ی علائی نیز درباره‌ی «خاصیت» چنین آورده است: «هیچ چیز از کلی آفرینش محسوسات و موهومات بی‌حکمتی نیست و هر یکی را خاصیتی است که علم ما بعضی بشناخته است و از آن بیشتر قاصر است. و آنچه انبیا علیهم السلام و حکما دریافته‌اند و برای روشن خویش و بتأیید فلکی بجای آورده‌اند و بما نموده واجب است که بچشم پژوهش در آن نگاه کنیم و ترتیبی و نسقی که آن را نهاده‌اند نگاه داریم» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۳۲-۳۰).

دنیسری نیز در نوادر التبادر درباره‌ی خاصیت گفته است: «هیچ موجودی نیست از جمله موجودات ممکنات الا وی را منفعتی و خاصیتی و تأثیری هست. و آنچه حکما و فیلسوفان دریافته‌اند و در مصنفات خویش

۱۰ برای توضیح این اصطلاح، نک: فروریوس، ۱۳۸۳: ۸۳، که در توضیح عرض خاص، آورده: «آنچه منحصرأ مختص به یک نوع است و متعلق به تمامی افراد و در همه زمان‌ها. مانند ضاحک بودن. یعنی شأنیت و توان خندیدن داشتن برای انسان. زیرا هر چند آدمی همیشه اوقات در حال خندیدن نیست، اما همواره بالطبع آمادگی و تهیو برای خندیدن دارد. و این استعدادی است همواره غریزی او. و از همین قبیل است صاهل بودن یعنی توان و تهیو و شأنیت اسب برای شیهه زدن. این اوصاف اخیر (ضاحک و صاهل) به حق عرض خاص نامیده شده‌اند. زیرا که با موضوع خود قابل انعکاس هستند. اگر اسبی وجود داشته باشد، توان شیهه زدن دارد، و آنچه توان شیهه زدن داشته باشد اسب است [= هر اسبی صاهل است، و هر صاهلی اسب است]: نیز نک: خوانساری، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۷.

یادکرده [...] آنچه این ضعیف تجربه کرده بود و آنچه در مصنّفات بسیار جایگاه یادکرده بودند، اختیارکردم، در این کتاب مبین گردانیدم» (دنیسری، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

علاوه بر این‌ها، طوسی و قزوینی نیز به مفهوم خاصیت اشاره کرده‌اند؛ هر دو خواص چیزها را اثر صنع پروردگار دانسته‌اند و بر اعتبار آن تأکید کرده‌اند. قزوینی بسیار روشن در این باره اظهار نظر کرده است: «اما باید که هر که در این کتاب نظر کند [...] هر چند اموری که مخالف عادت باشد ببیند، در او انکار نکند الا که قدرت قادر را در جمیع مستولی داند و باید که عاقل صاحب نظر وجود مخلوقات از هر نوع مختلف هیچ صعوبتی و دشواری نشمرند و آنچه در این کتاب ذکر کرده شده، از عجایب صنع باری است عزّ اسمه، اما محسوس باشد و اما معقول، و اما حکمای ظریف و راویان دانای خواص اشیا یابند» (قزوینی، بی تا: ۴-۳؛ نیز نک: طوسی، ۱۳۸۲: ۴۵۹-۴۵۸).

اما تنها متون عجایب‌نامه‌ای نیستند که مفهوم «خاصیت» را طرح می‌کنند و آن را در کانون توجه خود قرار می‌دهند؛ توجه به این مفهوم، هنگامی ضروری‌تر می‌نماید که بدانیم در برخی نظام‌های طبقه‌بندی علوم، «علم خواص» به عنوان شاخه‌ای از طبیعیات طرح شده است. مثلاً فخر رازی در جامع العلوم، علاوه بر آن که در ابوابی مانند علم الجواهر، خواص سنگ‌ها را ذکر کرده، بابی جداگانه را به «علم الخواص» اختصاص داده که در آن بدون آن که وارد مباحث نظری شود، به خواص چیزها پرداخته است (فخرالدین رازی، ۱۳۸۲: ۳۱۰).

شمس‌الدین آملی نیز در نفایس الفنون درباره‌ی علم خواص آورده است: «علم خواص که آن عبارتست از شناختن خاصیات موجودات عالم سفلی و منافع و صفات هر یک از آن و چون اصناف موجودات بی‌شمارند و در هر یک خاصیات بسیار، احاطه بدین قسم از محالاتست. اما از آنجمله که مفیدتر بود و غرابت در او بیشتر، در چهار باب [خواص حیوانات چهارپا، طیور، حیوانات بحری، جواهر و احجار] ایراد کنیم» (آملی، ۱۳۸۱: ۳/۳۰۳؛ برای برخی دیگر از این طبقه‌بندی‌ها، نک: قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۱۷: ۷۳۳؛ طاش کپری‌زاده، ۱۹۸۵: ۳۴۶-۳۰۷/۱، ۳۰۹).

به عبارت دیگر، می‌توان گفت «علم الخواص» حتی آن جا که به مبادی آن اشاره‌ی مستقیمی نشده باشد، در نظام کلی طبقه‌بندی علوم ملحوظ بوده است. دانستن خواص پدیده‌ها، که قدما آن‌ها را ذیل موالید ثلاث به گروه‌های کوچک‌تری تقسیم‌بندی می‌کردند، موضوع دانش‌های گوناگون بوده است؛ به طور مثال، علم خواص، همواره یکی از ارکان اصلی علم طب بوده، چرا که درمان، بدون معرفت خواص چیزها ممکن نمی‌شده است. در جانورشناسی و گیاه‌شناسی نیز یکی از مباحث اصلی، همواره خاصیت اجزای مختلف بدن جانوران و گیاهان یا ویژگی‌های خاص آن‌ها بوده است و بحث درباره‌ی هر کدام از آن‌ها، بدون پرداختن به مقوله‌ی خواص آن‌ها ممکن نبوده است؛ از این روست که بخش عمده‌ای از «خواص» را می‌توان در متون طب، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، و کانی‌شناسی باز یافت.

علم به مثابه‌ی مجموعه‌ی پارادایم‌ها

مسأله‌ی اساسی این جاست که همه‌ی این نشانه‌ها، به نظامی از «علم» اشاره دارند که امروزه میل به خرافه‌آمیز دیدن آن، بر تحقیقات متن‌شناختی غلبه دارد. به طور کلی، در بررسی علوم قدیمه‌ی شرقی، همواره یکی از رویکردها آن بوده است که از میان یافته‌های علمی، آن‌هایی را که می‌توانستند به نحوی از انحاء با علوم امروزی ارتباط داشته باشند، بر می‌گزینند و در سیر تاریخی آن علم خاص جایگاهی بدان‌ها می‌بخشیدند. پیداست که این رویکرد اغلب در مورد علمی اتخاذ می‌شود که در میان علوم امروزی مایزایی داشته باشند. در این میان اگر علمی یا شاید بهتر باشد بگوییم دسته‌ای از یافته‌ها، با هیچ یک از یافته‌های علوم امروزی تطابق نداشته باشد، ممکن است به کلی از حوزه‌ی بررسی خارج شود و حتی شایسته‌ی آن قلمداد نشود که در یک بررسی تاریخی، بدان اشاره‌ای شود. در چنین برخوردی، پیشاپیش طبقه‌بندی‌های پیشینیان از علوم، اگر نه به طور کلی، تا حد زیادی فاقد اعتبار قلمداد می‌شود. در چنین رویکردهایی اصل بر «قیاس» علوم قدیمه با علوم امروزی است و میزان اعتبار علوم کهن، به میزان تطابق آن‌ها با علم امروز بستگی وثیق دارد. پیداست که با چنین تصویری از علم، هنگام تاریخ‌نگاری علوم، جستجو در علم دوران‌های گذشته به منظور باز یافتن موارد به اصطلاح علمی، که در زنجیره‌ی متوالی پیشرفت علم، در مواردی نیز فضل تقدم را به گذشتگان اعطا کند، محوریت دارد و کوششی برای آن که تمامیت تاریخی هر علم در دوران خود نشان داده شود، صورت نمی‌گیرد. دقیقاً از چنین دیدگاهی است که مسأله‌ی تمایز گذاشتن میان علم و خرافه در کانون توجهات قرار می‌گیرد؛ چرا که بحث بر سر آن است که در بررسی آرای علمی، از نسبت آن‌ها با نظریات امروزی سخن گفته شود. بر اساس همین رویکرد است که در تحقیقات ادبی زبان فارسی، متون عجایب‌نامه‌ای را غالباً متونی برای بررسی فرهنگ عامه به شمار می‌آورند و بیشتر مطالب مندرج در آن‌ها را از مایه‌ی «خرافه» و این متون را از دیگر جنبه‌های محتوایی، فاقد ارزش می‌دانند و نویسندگان‌شان را گردآورندگان می‌شمارند که برای برساختن آثاری مورد پسند عوام، مطالب عجیب و غریب و کنجکاو‌برانگیزی را که از گوشه و کنار شنیده‌اند، در مجموعه‌ای که بیش از هر چیز به «کشکول» مانند است، گرد می‌آورند و با عنوانی که توجه مخاطبان را برانگیزد، عرضه می‌کنند.

در مقابل، به هر میزان که از این رویکرد فاصله بگیریم و پارادایم‌های مختلف علمی را به رسمیت بشناسیم^{۱۱}، مسأله‌ی «قیاس‌ناپذیری»^{۱۲} آن‌ها اهمیت بیشتری می‌یابد. هدف نهایی این رویکرد دوم، نشان دادن

^{۱۱} رای تفصیل در خصوص پارادایم (Paradigm) و نقش آن در تاریخ‌نگاری علوم، نک: کوهن، ۱۳۹۰: ۶۵-۳۹، به ویژه بخش دوم و سوم.

^{۱۲} Incommensurable.

انسجام درونی آرای علمی در دورانی خاص است که لزوماً با یافته‌های امروزی، انطباقی ندارد^{۱۳}. اگر با چنین رویکردی به عجایب‌نامه‌ها بنگریم، دیگر نمی‌توان به سادگی از اشارات روشن آن‌ها به یک گفتمان علمی چشم پوشید. تکیه بر خود این متن‌ها برای شناخت آن‌ها، یعنی به جای به رسمیت شناختن قضاوت‌های مقایسه‌ای درباره‌ی آن‌ها، نیت‌مندی خود آن‌ها و مؤلفان‌شان را به رسمیت بشناسیم. این نیت‌مندی، تا حد زیادی معطوف به شناخت پدیده‌های طبیعت و شیوه‌های به کارگرفتن آن‌هاست، یعنی بیش از هر چیز، داعیه‌ی «شناخت» دارد. اما این که میزان اعتبار این نظام شناختی چه قدر است، به زاویه‌ی دید ما ارتباط مستقیمی پیدا می‌کند. هرگونه مقایسه‌ی میان سنت‌های مختلف علمی، که قائل به بی‌زمانی جهان‌بینی‌های متفاوت باشد، در نهایت می‌تواند به نفع آنچه «جدیدتر» است، تمام شود^{۱۴}.

در نهایت باید گفت نگاه شکل‌گرفته پیرامون متون عجایب‌نامه‌ها، از هر جهت، علم‌گریز است؛ هم از آن رو که هیچ نسقی برای بررسی خود به دست نمی‌دهد، هم از آن رو که اصرار دارد متن‌هایی که خود را «علمی» معرفی می‌کنند، «غیر علمی» و حتی فراتر از آن، مغایر با علم نشان دهد. این نگاه، فاقد روش‌شناسی است و اصولاً موضوع خود را شایسته‌ی شناخت نمی‌داند، لزومی هم نمی‌بیند برای این عدم شایستگی، دلیلی اقامه کند. همواره گزاره‌هایی کلی را مطرح می‌سازد که حتی به منشأ آن‌ها نیز اشاره‌ای نمی‌کند و هیچ‌گاه در صدد تعریف مفاهیم مورد استفاده‌ی خود، از قبیل علم، غیر علم، جادو، خرافه و اعتقادات عامه بر نمی‌آید. نحوه‌ی پرداختن این نگاه به متون عجایب‌نامه‌ای پیشاپیش نقض غرض است؛ اگر این متن‌ها، از زبان کهن بهره‌ای نداشتند، هرگز شایسته‌ی عرضه نبودند. سرانجام این که این نگاه هیچ تبیین منسجمی از این متون به دست نمی‌دهد و هیچ راهی برای معنادار خواندن این متون پیش نمی‌نهد.

نکنه‌ی اساسی در درک چنین برخوردهایی آن است که بدانیم تنها فقدان مفهومی از علم که دایره شمولش علم‌گذشتگان را نیز در بر بگیرد، یا عدم به‌کارگیری این مفاهیم نیست که چنین رویکردهایی را رقم می‌زند. آنچه در این جا مورد تأکید ماست، آن است که «اراده»‌ای برای آن که چنین موادی دستمایه‌ی تحقیق علمی قرارگیرند، وجود ندارد، گویی «از قبل» درباره‌ی این قبیل مسائل تصمیم‌گیری شده است. به گمان ما به این نکته نیز می‌توان از منظر شرق‌شناسی نگریست. آیا جز این است که میل به رازآمیز دیدن شرق (Said 1978: 26) موجب آن بوده است که شرق همواره جایگاه جغرافیایی ناشناخته، داستان‌های عاشقانه، موجودات افسانه‌ای، آداب و رسوم عجیب، مردمانی با زبان‌های بیگانه و باورهای قدیمی به شمار رود؟ همین تصویر رازآمیز، یکی از

^{۱۳} به عنوان یکی از بهترین نمونه‌های چنین پژوهشی، نک: گذار از جهان بسته به کیهان بی‌کران، نوشته‌ی الکساندر کویره. او در مطالعه‌ی خود درباره‌ی کیهان‌شناسی زمین‌محور سنتی و تحول آن به نظریات جدید خورشیدمحور که به یک انقلاب علمی عظیم در سده‌ی ۱۷م انجامید، چنین رویکردی اتخاذ کرد.

^{۱۴} برای تأکید بر مسئله‌ی «تاریخ» در بررسی نظریه‌ها، نک: فایربرد، ۱۳۷۵: ۱۸۴-۱۸۳.

عواملی بود که شرق‌شناسان را مجذوب مطالعه‌ی شرق می‌ساخت، مطالعه‌ای که به سختی می‌توانست خود را از زیر بار تصورات اولیه‌اش بیرون بکشد و شرق را چنان که هست، نه چنان که دوست می‌دارد، ببیند. به گمان ما، همین میل به رازآمیز دیدن، خود یکی از عواملی است که موجب شد عجایب‌نامه‌ها در دل همان نظام معنایی که پیش از این بدان اشاره کردیم، خوانده شوند. این دسته متون، بالقوه این توان را داشتند که به عنوان سندی بر رازآمیزی پیش‌فرض گرفته‌ی مطالعات شرق‌شناسانه مطرح شوند، پس چرا اصولاً باید به بازخوانی آن‌ها از منظری پرداخت که این جنبه‌ی رازآمیز را نادیده بگیرد یا آن را به گونه‌ای دیگر تفسیر کند؟ ثانیاً سنت شرق‌شناسی پیشاپیش تصمیم خود را درباره‌ی «متون علمی» گرفته بود: متن‌های مهم و دانشمندان برجسته، شناسانده و معرفی شده بودند. پس چرا باید متن‌های دست‌چندی چون عجایب‌نامه‌ها را از کارکرد رازآمیزشان جدا می‌کرد، از معنای عجایب‌نامه‌ای خود تهی می‌دید و می‌کوشید آن‌ها را به روشی دیگر بخواند و معرفی کند؟ به این ترتیب این نگاه شرق‌شناسانه، نه تنها در شکل‌گیری چنین رویکردی عامل مؤثر بود، بلکه با تکیه بر خصلت «سنت‌ساز» خود، به آن تداوم بخشید و آن را تقویت کرد.

کتاب‌نامه

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۱خ)، **نفایس الفنون فی عرایس العیون**. تصحیح جزء اول و سوم: میرزا ابوالحسن شعرانی، جزء دوم: سید ابراهیم میانجی، تهران: انتشارات اسلامیه.
- ابوحامد غرناطی (۱۴۲۳ق / ۲۰۰۳م)، **تحفه‌الالباب و نخبه‌الاعجاب**. تحقیق علی عمر، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیه.
- افشار، ایرج (۱۳۸۶خ)، مقدمه. در: جمالی یزدی (نویسنده) (۱۳۸۶خ)، **فرخ‌نامه**. تهران: امیرکبیر.
- افشار، ایرج (۱۳۸۷خ)، یادداشتی در معرفی کتاب. در: شمس‌الدین محمد ابن امین‌الدین ایوب دنیسری (نویسنده) (۱۳۸۷خ)، **نوادیر التبادر لتحفه البهادر**. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- براتی، پرویز (۱۳۸۸خ)، **روایت، شکل و ساختار عجایب‌نامه‌ها**. تهران: نشر افکار.
- جمالی یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۸۶خ)، **فرخ‌نامه**. به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- جهانپور، فرهنگ (۱۳۶۳خ)، پیشگفتار. در: شهردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۳خ)، **نزهت‌نامه علائی**. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حاجی خلیفه (۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م)، **کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون**. بیروت: دارالفکر.
- حاسب طبری، محمد بن ایوب (۱۳۷۱خ)، **تحفه‌الغرائب**. به تصحیح جلال متینی، تهران: معین.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب (۱۳۴۷خ)، **مفاتیح العلوم**. ترجمه حسین جدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خوانساری، محمد (۱۳۸۵خ)، **منطق صوری**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- دنیسری، شمس‌الدین محمد ابن امین‌الدین ایوب (۱۳۸۷خ)، **نوادیر التّبادر لتحفه البهادر**. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رشنوزاده، بابک (اسفند ۱۳۸۸خ)، **پیشرفت های حیرت انگیز، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات**. کتاب ماه علوم و فنون، شماره ۱۲۳.
- سبوحی، نصرالله (بی تا)، مقدمه ناشر. در: زکریا بن محمد قزوینی (نویسنده) (بی تا)، **عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات**. تهران.
- ستوده، منوچهر (۱۳۸۲خ)، مقدمه مصحح. در: محمد بن محمود بن احمد طوسی (نویسنده) (۱۳۸۲ش)، **عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات**. تهران: علمی و فرهنگی.
- سعید، ادوارد (۱۳۶۱خ)، **شرق‌شناسی، شرقی که آفریده غرب است**. ترجمه اصغر عسکری خانقاه و حامد فولادوند، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- سلطانی، اکرم (۱۳۸۵خ)، **بحثی پیرامون عجایب‌نامه‌ها و نظایران (معرفی غرایب الدنيا و عجایب الاعلی شیخ آذری طوسی)**. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۷، شماره ۲.
- شهرمدان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲خ)، **نزهت‌نامه علائی**. تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طاش کبری‌زاده، احمد بن مصطفی (۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م)، **مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد (۱۳۸۲خ)، **عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات**. به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.
- عمادی، عبدالرحمن (۱۳۵۲خ)، **نقدونظر: لغات و فوائد دستوری فرخنامه**. فرهنگ ایران‌زمین، شماره ۱۹.
- فایراند، پاول (۱۳۷۵خ)، **بر ضد روش، طرح نظریه آنارشیستی معرفت**. ترجمه مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.
- فخرالدین رازی (۱۳۸۲خ)، **جامع العلوم (ستینی)**. تصحیح سید علی آداود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- فروریوس (۱۳۸۳خ)، **ایساغوجی**. ترجمه محمد خوانساری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قزوینی، زکریا بن محمد (بی تا)، **عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات**. تصحیح و مقابله نصرالله سبوحی، تهران.
- قطب‌الدین شیرازی (۱۳۱۷خ)، **درّه‌التاج**. (بخش نخستین مشتمل بر منطق، امور عامه، طبیعیات، الهیات) به کوشش و تصحیح سیدمحمد مشکوه، تهران: انتشارات حکمت.
- کوهن، تامس (۱۳۹۰خ)، **ساختار انقلاب‌های علمی**. ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- کویره، الکساندر (۱۳۸۷خ)، **گذار از جهان بسته به کیهان بی‌کران**. ترجمه علی شمالی، تهران: نگاه معاصر.

- متینی، جلال (۱۳۷۱خ)، مقدمه مصحح. در: محمد بن ایوب حاسب طبری (نویسنده)، تحفه الغرائب. تهران: معین.
- معارف، مجید (۱۳۷۷خ)، تاریخ عمومی حدیث. تهران: کویر.
- وسل، ژیوا (۱۳۶۸خ)، دایره‌المعارف‌های فارسی. ترجمه محمدعلی امیر معزی، تهران: توس.
- یوسف الهادی (۱۴۲۶ق / ۲۰۰۶م)، مقدمه. در: ابوعمران سیرافی (نویسنده) (۱۴۲۶ق / ۲۰۰۶م)، الصحیح من اخبار البحار و عجائبها. دمشق: دار اقرار.

- Said, Edward (1978), Orientalism. New York, Random House.
- Von Hees, Syrinx (July 2005), A Critique and Re-Reading of 'Ağā'ib Literature. In: The Astonishing, Vol. 8, No. 2, P. 101-120

نویسنده

فاطمه مهری دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران (خرداد ۱۳۹۳ / 2014 June): «جایگاه عجایب در نظام دانش‌های کهن بر پایه ادب فارسی»؛ پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی و ویراستار دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره از ۱۳۸۷ / 2008؛ آثار منتشر شده: رساله در معرفت خواص احجار منسوب به هرمس حکیم (مجموعه متون ایرانی، تهران، ۱۳۹۰ / 2012)؛ «درباره تصحیح متنی کهن در جانورشناسی»، جهان کتاب، س ۱۵، ش ۳-۴، خرداد و تیر ۱۳۸۹ / 2010؛ «کتاب الحیوان، جانورشناسی در تمدن اسلامی»، معارف، دوره ۲۳، ش ۱، فرودین - تیر ۱۳۸۸ / 2009؛ تصحیح گیائیه، رساله ای طبی از نجم‌الدین محمود شیرازی (کار مشترک؛ مجموعه گنجینه بهارستان، تهران، ۱۳۸۶ / 2007) زمینه‌های پژوهشی مورد علاقه: نثر فارسی، تصحیح و معرفی متون کهن، تاریخ علم و علوم اسلامی، نقد ادبی.

fateme.mehri@ut.ac.ir